



شواهدی جدید از کاسه لبه‌واریکته از محوطه کله کوب، استان خراسان جنوبی

I محمدحسین عزیزی خرائقی

II سپیده جمشیدی یگانه

III ماساشی آبه

IV افشین اکبری

(صص: ۴۸ - ۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.12.29

چکیده

در طول هزاره چهارم قبل از میلاد در مناطق وسیعی از خاورمیانه، ظروف مشابهی تولید و استفاده شده که در ایران تحت عنوان کاسه لبه‌واریکته شناخته می‌شود. کمیت حیرت‌آور و شباهت در ظاهر و فن ساخت این نوع کاسه در محدوده وسیع جغرافیایی، سبب اهمیت این ظرف سفالی در مطالعات باستان‌شناسی گردیده است. تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره تاریخ‌گذاری، کارکرد و دلیل گستردگی حوزه پراکنش این‌گونه سفالی، صورت پذیرفته است؛ هرچند کاسه لبه‌واریکته در محوطه‌های بسیاری در محدوده غرب، جنوب، جنوب شرق و فلات مرکزی ایران شناسایی و معرفی شده و منطقه شرق ایران خارج از حوزه پراکنش این داده فرهنگی در نظر گرفته می‌شود، اما به دست آمدن کاسه‌های لبه‌واریکته از کاوش‌های محوطه کله کوب نشان داد که این فرهنگ سفالی در مناطقی وسیع‌تری از آن‌چه تاکنون متصور بوده‌ایم؛ گسترش یافته است. کله کوب محوطه‌ای است در شرق ایران، استان خراسان جنوبی و شهرستان سراپان و طی کاوش‌هایی که در سال ۱۳۹۷ ه.ش. در این محوطه صورت گرفت، در دو کارگاه لایه‌نگاری حجم زیادی از کاسه لبه‌واریکته به همراه دیگر گونه‌های سفالی مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد که در جنوب غرب ایران شناخته شده هستند، در دوره دوم این محوطه که با عنوان کله کوب II معرفی می‌شود، به دست آمد. این محوطه تاکنون شرقی‌ترین محوطه در فلات ایران است که کاسه لبه‌واریکته در مجموعه یافته‌های آن دیده شده است. با توجه به اهمیت محوطه کله کوب در شناخت حوزه پراکنش این‌گونه سفالی، در این مقاله سعی بر آن است تا در ابتدا به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی آن پرداخته شود، سپس با مقایسه گونه‌های مختلف سفالی این محوطه با مناطق دیگر، درک بهتری از ارتباطات بین منطقه‌ای و چگونگی پراکنش آن در شرق ایران به دست آورد. در مجموعه یافته‌های این محوطه، تعداد قابل توجهی کاسه لبه‌واریکته، سینی بانسی و تعداد محدودی از دیگر سبک‌های سفالی شاخص هزاره چهارم قبل از میلاد همچون ظروف دسته‌دماغی و ظروف لوله‌دار به دست آمده است. کاسه لبه‌واریکته حدود ۱۵٪ از سفال‌های لایه‌های مربوط به این دوره را تشکیل می‌دهد و دیگر سفال‌های شاخص این دوره کمیت ناچیزی را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر فن ساخت و سبک کاسه‌های به دست آمده از این محوطه کاملاً مشابه نمونه‌های جنوب غرب ایران هستند.

کلیدواژگان: شرق ایران، کله کوب II، کاسه لبه‌واریکته، سازمان تولید سفال، هزاره چهارم قبل از میلاد، افق فرهنگی شوش II.

I. استادیار گروه پیش‌اتاریخ، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
m.azizi@richt.ir

II و IV. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

III. استادیار باستان‌شناسی، مؤسسه تحقیقاتی ملی توکیو برای امور فرهنگی، توکیو، ژاپن.

مقدمه

محدوده زمانی هزاره چهارم قبل از میلاد از منظر مطالعات مربوط به جوامع پیچیده، آغازنگارش، پیش‌زمینه‌های دوره آغازیلامی و در نهایت شکل‌گیری دوره آغازیلامی همواره مورد توجه باستان‌شناسان بوده است. در هزاره چهارم قبل از میلاد تغییرات اساسی در شیوه‌های کنترل اداری در میان یافته‌های باستان‌شناسی دیده می‌شود. این تغییرات در اواخر این هزاره در فلات ایران به ثبت اطلاعات اقتصادی بر روی لوحه‌های گلی می‌انجامد که از آن‌ها به عنوان «گل‌نوشته‌های آغازیلامی» یاد می‌شود. یکی از ویژگی‌های اصلی این دوره، آغاز شهرنشینی و پیشرفت سلسله‌مراتب اجتماعی است. هم‌زمان، شبکه گسترده‌ای از تعاملات اقتصادی بین فردی و بین منطقه‌ای در نتیجه تقسیم کار و تخصص‌گرایی در جوامع آغازیلامی در جریان است (جمشیدی‌یگانه و فاضلی‌نشلی، زیر چاپ). ارتباطات و تجارت در مقیاس بین منطقه‌ای در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد بر اساس شواهد مادی بسیاری شناسایی شده است. این شواهد در انتقال اشیاء، مواد خام و یا حتی سبک‌ها و فناوری‌های مختلف قابل ردیابی است. سفال، سنگ‌هایی از قبیل لاجورد، عقیق سرخ، ابسیدین و فلز، از جمله موادی هستند که در نتیجه پژوهش‌های متعدد جابه‌جایی بین منطقه‌ای آن‌ها به اثبات رسیده است (Wright, 1984; Mutin et al., 2017; Lamberg-Karlovsky, 1972, 1986; Moorey, 1999; Wilkinson, 2014; Herrmann, 2011; Kohl, 1974; Stöllner et al., 2004, 2011). ارتباط تجاری بین منطقه‌ای، خود نمایانگر تخصص‌گرایی و پیچیده شدن مبادلات است؛ البته از دیدگاه جامعه‌شناسی، تمام ارتباطات بین فردی، به صورت جابه‌جایی کالای مادی یا غیرمادی، مبادله شناخته می‌شود (Homans, 1958). در باستان‌شناسی نیز تجارت در محور جامعه‌شناختی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Renfrew, 1975: 4) که سبب محدود شدن مطالعات اقتصادی می‌شود. هم‌زمان با اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد و با ورود به دوران شهرنشینی تفاوت‌های منطقه‌ای بیشتر نمایان شده و برای اولین بار سنت‌های فرهنگی ایران و بین‌النهرین که هر دو نشانه‌هایی از وجود دوره قبل در آن‌ها دیده می‌شود، به صورت مجزا مسیر تکاملی‌شان را طی می‌کنند. در این بازه زمانی، پراکنش کاسه‌های لبه‌واربخته جالب توجه بوده که تاکنون در مورد تاریخ‌گذاری و کارکرد این ظروف مباحث مختلفی وجود دارد (عبدی، ۱۳۷۸؛ Potts, 2009). این‌گونه سفالی در شوشان از دوره شوش II و III، در فارس از دوره بانس (Alden, 1979; 2003; Nicholas, 1990; Sumner, 2003) و در کرمان از لایه IVc تپه‌یحیی (Potts, 2001; Lamberg-Karlovsky, 1968) به دست آمده است. در فلات مرکزی نخستین بار از کاوش‌های سیلک به دست آمد که تحت عنوان سیلک IV تاریخ‌گذاری شده‌اند (Ghirshman, 1938, pl. 26.7b). تا پیش از کاوش‌های محوطه کله‌کوب، از مناطق شرق و شمال شرق ایران این‌گونه سفالی از محوطه فرهادگرد (Gropp, 1995: 78) معرفی شده بود که نمونه سفال‌های منتشرشده تحت عنوان لبه‌واربخته، متفاوت از این‌گونه سفالی است (Potts, 2009). به دست آمدن این‌گونه سفالی در منطقه‌ای دور از محدوده‌ای که جهت حوزه پراکنش تاکنون در نظر گرفته می‌شد، می‌تواند چشم‌انداز جدیدی جهت تعاملات فرامنطقه‌ای و شناخت شاخصه‌های فرهنگی در مناطق شرقی ایران بگشاید. در این مقاله سعی بر آن است تا در ابتدا به معرفی محوطه کله‌کوب و سفال‌های نوع لبه‌واربخته و سینی‌های سفالی پرداخته شود و سپس به تعاملات فرامنطقه‌ای این محوطه با دیگر مناطق ایران در طول هزاره چهارم قبل از میلاد پرداخته می‌شود. به حضور کاسه لبه‌واربخته در شرق ایران تاکنون به صورت گزارش‌های پراکنده و بدون مستندات لازم اشاره شده بود؛ یافته‌های جدید، محدوده پراکنش این فرهنگ سفالی را بسیار گسترده‌تر کرده و شواهدی از استفاده و تولید کاسه لبه‌واربخته در شرق ایران دارد.

ضرورت و اهداف پژوهش: همان‌طور که گفته شد، باتوجه به این‌که در هزاره چهارم

قبل از میلاد و هم‌زمان با شکل‌گیری جوامع پیچیده و آغاز شهرنشینی شاهد ارتباطات تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به تبع آن همگونی فرهنگی هستیم که حضور و پراکنش کاسه‌های لبه‌واریکته در حوزه وسیعی، نشان از این ارتباطات وسیع فرامنطقه‌ای دارد؛ شرق ایران نیز به دلیل قرار داشتن در مسیر تجارت منابع معدنی مانند لاجورد و وجود معادن فلزات همواره مورد توجه بوده است. با کاوش محوطه کله‌کوب شواهدی از حضور کاسه لبه‌واریکته و دیگر سفال‌های شاخص هزاره چهارم قبل از میلاد به دست آمد. تحلیل یافته‌های این محوطه می‌تواند جایگاه شرق ایران را در تعاملات فرهنگی هزاره چهارم قبل از میلاد فلات ایران تبیین نماید.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: شاخصه‌های فناوری کاسه‌های لبه‌واریکته محوطه کله‌کوب چیست؟ دلیل شکل‌گیری محوطه و مسیرهای ارتباطی آن با دیگر مناطق غرب و جنوبی خود چیست؟ تعاملات فرهنگی این منطقه در هزاره چهارم قبل از میلاد با دیگر مناطق تحت نفوذ و گسترش فرهنگ مشابه چگونه است؟ باتوجه به پرسش‌های مطرح‌شده، فرض بر آن است که ویژگی‌های ساخت و تولید این‌گونه سفالی کاملاً مشابه دیگر نمونه‌های به دست آمده است؛ هم‌چنین به دلیل اهمیت شرق ایران از نظر مواد خام معدنی، محوطه کله‌کوب از سمت شرق به فلات مرکزی و از سمت جنوب با مناطق سیستان و کرمان در ارتباط بوده است.

روش پژوهش: با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای مورد بررسی در آن، روش گردآوری اطلاعات به صورت میدانی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کاوش‌های باستان‌شناختی و گزارش‌ها و منابع کتابخانه‌ای با رویکرد تاریخی-تحلیل است.

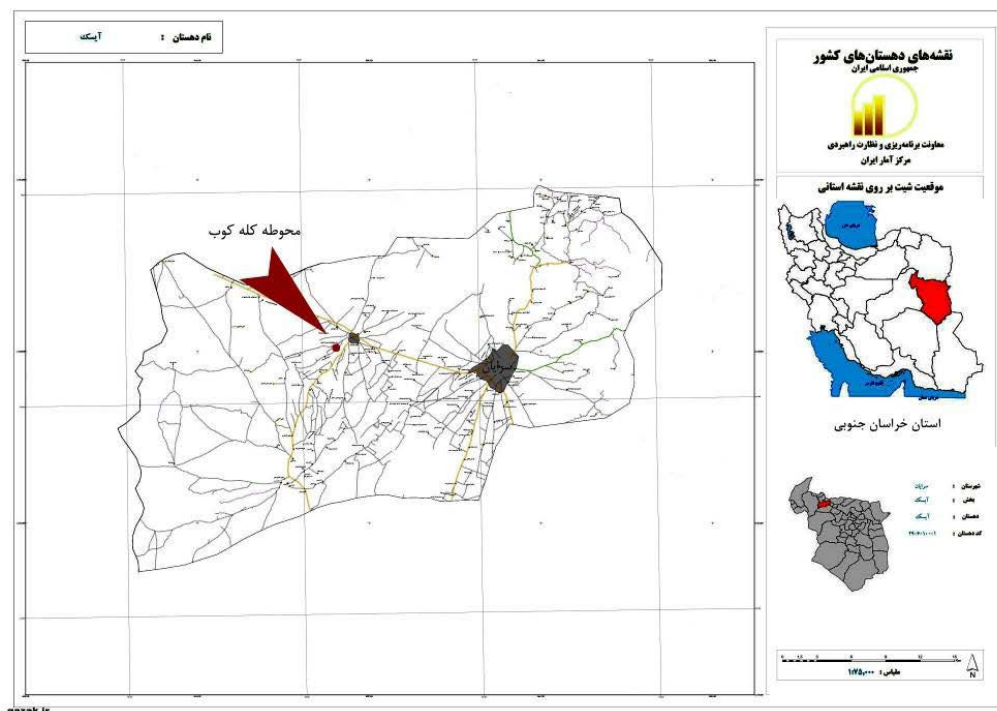
کله‌کوب

محوطه کله‌کوب آیسک (UTM محوطه: ۶۲۶۲۳۳,۰۵ - ۳۷۴۹۹۳۵) در شهرستان سرایان قرار دارد. این محوطه در شرق فلات ایران و حدود ۲۰۰ کیلومتری مرز ایران و افغانستان در استان خراسان جنوبی و ۱۳۵ کیلومتری شمال غرب شهرستان بیرجند واقع شده است (تصویر ۱). کاوش‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در محوطه کله‌کوب آیسک، شهرستان سرایان، استان خراسان جنوبی در خردادماه ۱۳۹۷ ه.ش. با مجوز «پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری» و تأمین مالی و حمایت «اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی» انجام شد. این محوطه، پیش‌تر توسط «صائب یوسفی» مورد گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم و لایه‌نگاری قرار گرفته بود. هدف از کاوش‌های صورت‌گرفته در فصل نخست، گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری، ارائه گاه‌نگاری نسبی و مطلق از این محوطه بود که به این منظور دو گمانه ۲×۲ (A) و ۲×۲ (B) متر کاوش گردید. سطح محوطه به دلیل کشاورزی کاملاً تسطیح شده و مواد فرهنگی به پیرامون پخش شده‌اند؛ به صورتی که امکان شناسایی هسته اصلی محوطه بدون گمانه‌زنی وجود ندارد (عزیزی‌خرانقی و همکاران، ۱۳۹۷).

در کاوش‌های صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۷ ه.ش. در این محوطه براساس توالی لایه‌نگاری گمانه‌های A و B، سه دوره فرهنگی در این محوطه شناسایی شد که از قدیم به جدید با عناوین: کله‌کوب I (دوره مس‌وسنگ، هزاره پنجم قبل از میلاد)، کله‌کوب II (فرهنگ‌های هزاره چهارم و هم‌افق فرهنگی شوش II)، کله‌کوب III (عصر مفرغ، هزاره دوم و اول قبل از میلاد)، معرفی می‌گردند (عزیزی‌خرانقی و همکاران، زیر چاپ).

شواهد سفالی هزاره چهارم قبل از میلاد در کله‌کوب

به‌طور کلی براساس فرم، رنگ و نقش سفال‌های هزاره چهارم قبل از میلاد، کله‌کوب را می‌توان به

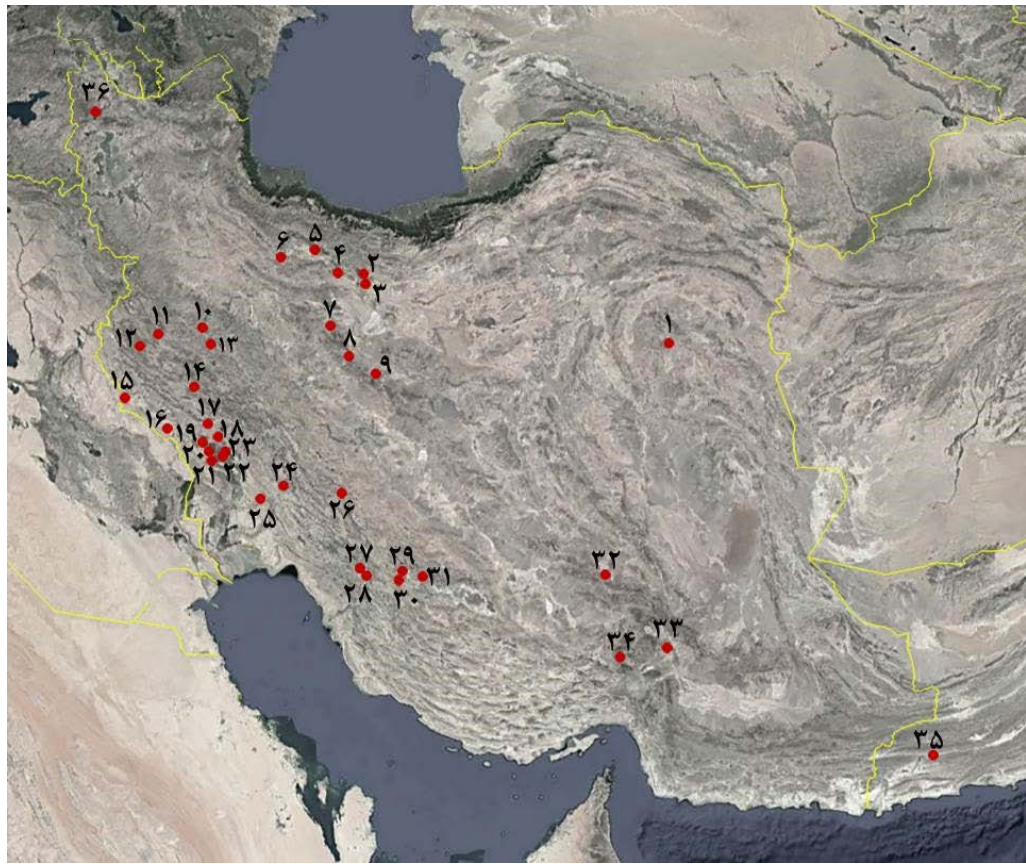


تصویر ۱. موقعیت محوطه کله کوب در شهرستان سرایان، شهر آیسک (مرکز آمار ایران).

سفال‌های لبه‌واریخته، سینی‌های خشن معروف به «بانشی»، سفال‌های لوله‌دار، دسته‌های لوله‌دار، سفال‌های معروف به «کف نخ‌بر»، خاکستری‌های هزاره چهارم و نوعی سفال نخودی منقوش با نقوش سیاه و قهوه‌ای‌رنگ ساده هستند، تقسیم‌بندی نمود. نوعی دیگر سفال نخودی چرخ‌ساز با کیفیتی است که بسیار شبیه سفال‌های مراحل پایانی سیلک III است. وجود این تنوع سفال هزاره چهارم قبل از میلاد در شرق ایران بسیار جالب توجه است. مجموع این یافته‌ها در کنار هم حاکی از شناسایی دوره فرهنگی آغازشهرنشینی در شرق ایران بوده که تاکنون ناشناخته بوده است. بیشتر این‌گونه‌های سفالی از گمانه A کانتکست ۱۰۰۶ و گمانه B کانتکست ۲۰۰۵ به دست آمده است (نمودار ۱).

کاسه لبه‌واریخته

کاسه لبه‌واریخته ظرفی دست‌ساز، خشن و با لبه‌های به بیرون برگشته است که اغلب سطح بیرونی آن متخلخل و سطح داخلی آن به کمک دست مرطوب تاحدی صاف شده است. کاسه لبه‌واریخته از مناطق متعددی در بین‌النهرین، ایران و مناطق محدودی در پاکستان شناسایی شده است. این‌گونه سفالی از مناطق متعددی از جنوب غرب تا جنوب شرق، مرکز و غرب فلات ایران به دست آمده است. محدوده جغرافیایی پراکنش کاسه لبه‌واریخته (تصویر ۲) نشان‌دهنده گسترش وسیع این فرهنگ سفالی در بین‌النهرین و فلات ایران است. «موتین» در تحقیق جامع خود اشاره می‌کند که کاسه لبه‌واریخته از جنوب ترکیه تا جنوب غربی پاکستان به دست آمده است؛ اما در خراسان و سیستان و هم‌چنین در شمال غرب ایران نمونه‌های این ظروف به دست نیامده است (Mutin, 2013: 61-62). «عبدی» محوطه فرهادگرد را در لیست محوطه‌های این‌گونه سفالی قرار داده (عبدی، ۱۳۷۸)؛ اما «پاتس» معتقد است سفال‌های معرفی شده از این محوطه کاملاً متفاوت با سفال‌های لبه‌واریخته است (Potts, 2009).

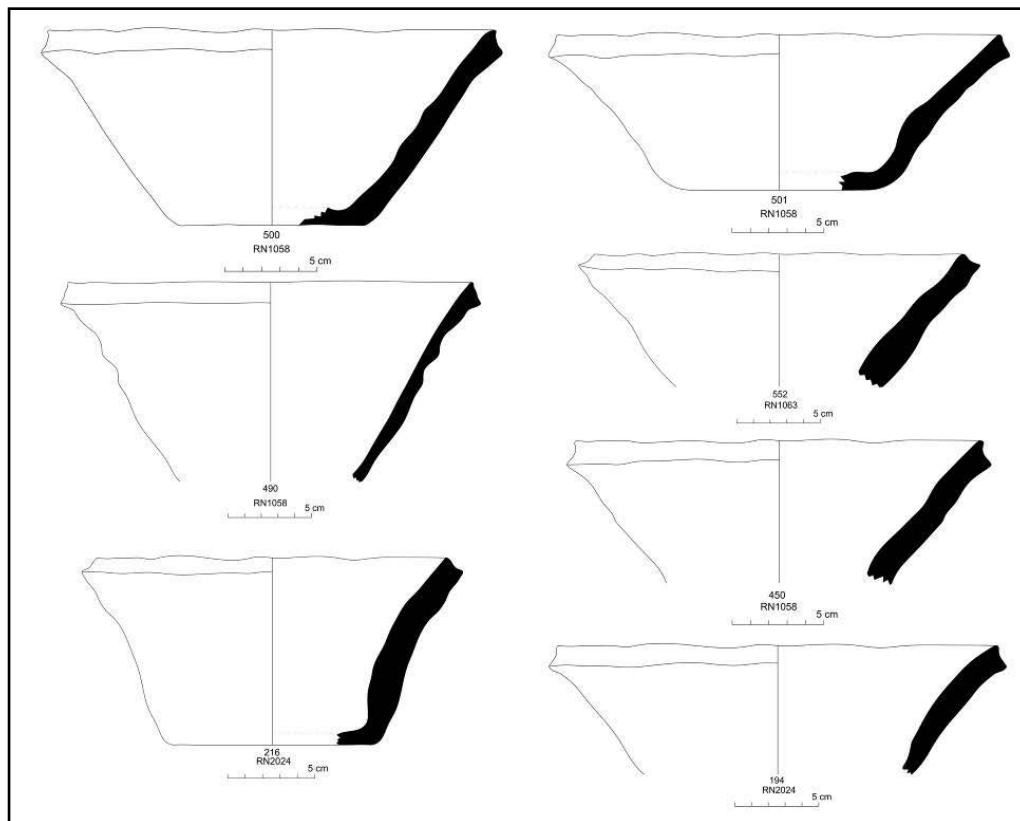


تصویر ۲. پراکنش کاسه لبه‌واربخته: ۱. کله‌کوب (عزیزی‌خرانقی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ ۲. سفالین (حصاری، ۱۳۹۲)؛ ۳. زواره‌ور (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ ۴. میمنت‌آباد (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۷)؛ ۵. ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۷۹؛ طرح ۸ شماره ۱)؛ ۶. قبرستان (Majidzadeh, 1976: 108, 199)؛ ۷. قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۹۰)؛ ۸. سیلک (Ghirshman, 1938: pl. 26.7b [S.20], pl. 90[S.37])؛ ۹. اریسمان (Chegini et al., 2004: 215; Helwing, 2005: 175)؛ ۱۰. گودین (Weiss & Young, 1975; Levine & Young, 1986: 40)؛ ۱۱. باباجان (Goff, 1971: fig. 7:2)؛ ۱۲. چغا‌گوانه (عبدی، ۱۳۸۰: ۵۶)؛ ۱۳. گیان (Dyson, 1965: 232, cf. 219)؛ ۱۴. غار بتخانه (نیکنامی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ ۱۵. چغا‌آهوان (نکوئی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ ۱۶. فرخ‌آباد (Wright, 1981: pl. 11e-f)؛ ۱۷. بردپنیر (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶)؛ ۱۸. شرف‌آباد (Wright et al., 1980)؛ ۱۹. سنجر (سرداری و عطارپور، ۱۳۹۷)؛ ۲۰. شوش (Le Brun, 1900: 94, fig. 118, 121; Morgan, 1900: 94, fig. 118, 121)؛ ۲۱. ابوفندوه (حبیبی و کرمی، ۱۳۸۷: ۸۵؛ طرح ۸)؛ ۲۲. تل‌بلادیه (کرمی، ۱۳۸۴)؛ ۲۳. چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996)؛ ۲۴. قلعه‌تل (اکبری و همکاران، ۱۳۹۴)؛ ۲۵. گسر (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۴۹۵، تصویر ۱۲۹ K)؛ ۲۶. تل‌افغان (Potts, 2009)؛ ۲۷. تل‌اسپید (Petrit et al., 2006)؛ ۲۸. نورآباد (Weeks et al., 2006: fig.)؛ ۲۹. تل‌کوره (Alden, 2003: 196 & Table D1)؛ ۳۰. ملیان (Nicholas, 1990: 56-57)؛ ۳۱. تل‌گپ کناره (خانی‌پور و همکاران، ۲۰۰۳: Table 2)؛ ۳۲. ابلیس (Caldwell, 1967: 38 and fig. 39 lower)؛ ۳۳. محطوط‌آباد (Desset et al., 2013)؛ ۳۴. یحیی (Potts, 2001: figs. 2.19-20)؛ ۳۵. میری‌کلات (Besenval, 1994: 521; 1997)؛ ۳۶. بادامیار (عابدی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ (fig. 18).

«باتوجه به تاریخ‌گذاری بافت‌هایی که کاسه لبه‌واربخته در آن‌ها به دست آمده است، می‌توان کاربرد کاسه لبه‌واربخته را در بازه زمانی حدود ۳۵۰۰ تا ۲۷۰۰ ق.م. در نظر گرفت که در حدود ۸۰۰ سال و برای استفاده از یک گونه ظرف سفالی، مدت زمان چشم‌گیری است» (عبدی، ۱۳۷۸، ۶۶)، و باید در نظر گرفت که به صورت قطعی نمی‌توان دوره افق فرهنگی شوش II یا شوش III را تخمین زد. در محوطه کله‌کوب، در هر دو گمانه A و B لایه انباشت سفال شامل کاسه لبه‌واربخته و سینی بانشی وجود دارد که در میان آن‌ها سفال‌هایی که به علت حرارت زیاد به رنگ سبز-خاکستری درآمده‌اند، دیده می‌شود که نشان‌دهنده احتمال تولید محلی کاسه لبه‌واربخته در این محوطه است. نتایج لایه‌نگاری نشان می‌دهد که تعداد محدودی کاسه‌های لبه‌واربخته در این محوطه از لایه‌های ۱۰۰۲ از گمانه A در عمق ۷۵ سانتی‌متری از سطح محوطه و لایه ۲۰۰۰ از گمانه B که لایه سطحی گمانه به حساب می‌آید به دست آمده است.

در لایه‌های ۱۰۰۶ گمانه A تا عمق ۱۷۷ سانتی‌متری و لایه ۲۰۰۵ گمانه B تا عمق ۱۳۵ سانتی‌متر از سطح محوطه شاهد افزایش چشمگیر در تراکم کاسه‌های لبه‌واربخته هستیم و این تعداد در لایه‌های بعدی کاهش یافته و در عمق ۲۳۷ سانتی‌متر در گمانه A و در عمق ۲۰۰ سانتی‌متر در گمانه B به پایان می‌رسد. تراکم این نوع سفالی در گمانه A لایه ۱۰۰۶ تعداد ۳۲۵ قطعه کاسه لبه‌واربخته در حدود ۱۷ درصد و در گمانه B در لایه ۲۰۰۶ تعداد ۱۰۲ قطعه کاسه لبه‌واربخته حدود ۱۰٪ از یافته‌های سفالی را به خود اختصاص می‌دهد.

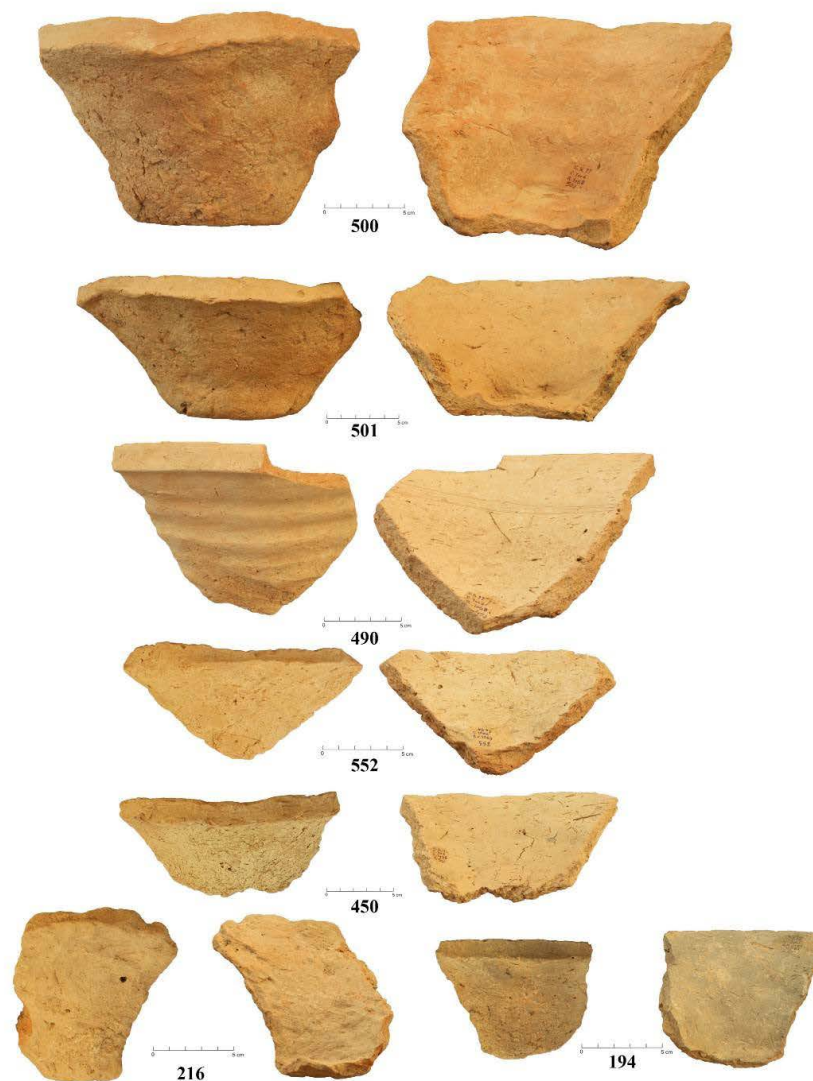
باتوجه به این شواهد به نظر می‌رسد که در ابتدا این سفال در این محوطه شناخته (یا وارد) شده، در دوره بعد به تولید انبوه کاسه لبه‌واربخته پرداخته شده و سپس استفاده از آن کاهش یافته و پس از آن، این محوطه تا دوره اسلامی تقریباً خالی از سکنه شده است. نمودار ۱ با شواهد استفاده



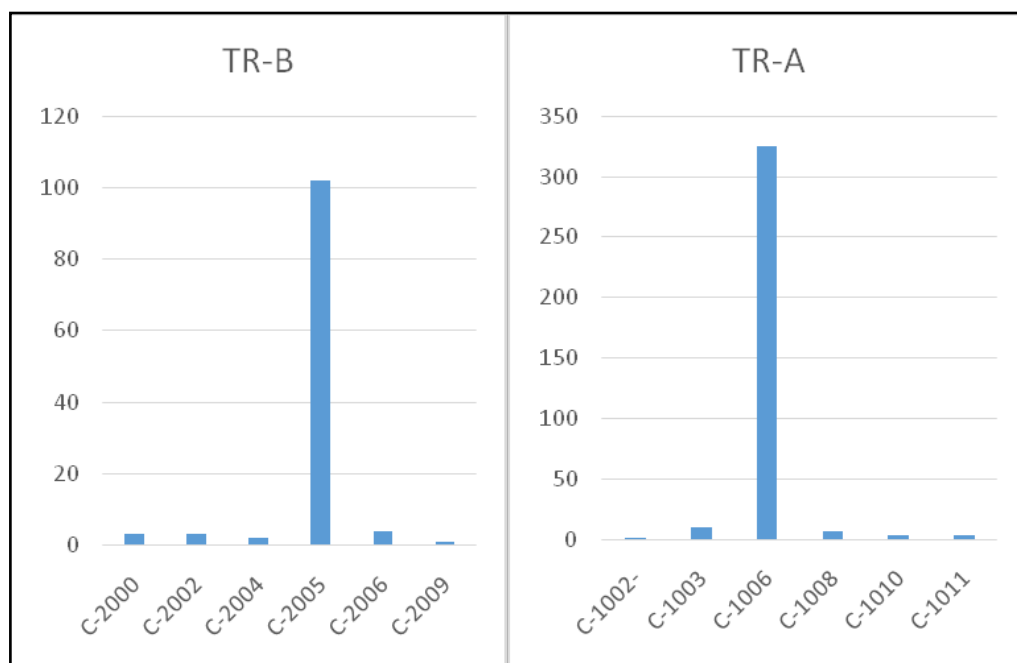
تصویر ۳. طرح کاسه لبه‌واربخته محوطه کله‌کوب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

جدول ۱. مشخصات سفال‌های تصویر ۳ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

مقایسه	آمیزه	حرارت	رنگ داخل	رنگ مغز	رنگ خارج	تکنیک ساخت	ارتفاع MM	ضخامت MM	قطر CM	گونه	شماره سفال	کانتکست
Le Brun, 1978: 103, 8;	ترکیبی	کافی	نخودی	قرمز	نخودی	دست‌ساز	60	14	22	لبه‌وار ریخته	552	1006
Miroschedji, 1976: 15;	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز		73	16	24		490	1006
Karlovsky & Potts, 2001: 72 A;	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز		120	15	20		500	1006
Delogaz & Kantor, 1996, 40:	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز		85	13	20		501	1006
28. ALizadeh, 2008, 261: B,	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	نخودی		80	16	22		450	1006
یوسفی‌زاد و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۴۱: عابدی و همکاران ۱۳۹۸: ۱۷۴ تصویر ۵	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز		100	10	8		216	2005
	ترکیبی	زیاد	خاکستری	خاکستری	نخودی		77	11	32		194	2005



تصویر ۴. کاسه لبه‌وار ریخته محوطه کله‌کوب (نگارندگان، ۱۳۹۸).



نمودار ۱. نمودار فراوانی کاسه لبه‌واربخته در دو گمانه A و B، محوطه کله‌کوب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

انبوه کاسه لبه‌واربخته در محوطه کله‌کوب، گویای آن است که این‌گونه سفالی به‌مرور به این منطقه معرفی شده و در دوره‌ای با استفاده انبوه و احتمالاً تولید این‌گونه سفالی در منطقه روبه‌رو هستیم، و پس از آن نیز به‌مرور استفاده از این کاسه کاهش پیدا کرده است.

ابعاد کاسه‌های لبه‌واربخته محوطه کله‌کوب در دو نوع کلی دسته‌بندی می‌شوند، کاسه‌های کوچک با قطر لبه در حدود ۲۲-۲۰ سانتی‌متر و کاسه‌های عمیق که قطر لبه آن‌ها حدود ۲۶-۲۴ سانتی‌متر است؛ البته با توجه به فرم ناهمگون لبه این فرم سفالی، قطر لبه آن در قطعات به‌صورت دقیق قابل اندازه‌گیری نیست. اغلب نمونه‌های به‌دست آمده از این قطعات لبه، بدنه و کف هستند و تنها معدودی سفال با مقطع کامل به‌دست آمده، در نتیجه تخمین ارتفاع ظروف به‌صورت تقریبی ممکن است. در میان ظروف با مقطع کامل ارتفاع کاسه‌ها ۸ و ۱۰ سانتی‌متر است. ضخامت بدنه در سفال‌های این محوطه به‌طور میانگین یک سانتی‌متر است. با توجه به گسترش چشم‌گیر این ظروف در منطقه وسیعی در جنوب غرب آسیا با ابعاد و حجم نسبتاً مشابه، کارکرد این ظروف مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده و به‌عنوان نشانه شاخص در تفسیر گاهنگاری در میان یافته‌های باستان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت. کاربردهای بسیاری برای این نوع خاص از ظروف براساس یافته‌های هر محوطه پیشنهاد شده است که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.^۲

«برتون برون» این ظروف را با سفال‌های نان دوران قبل از سلسله‌ها و پادشاهی کهن مصر مقایسه کرد (Burton-Brown, 1946: 36). در سال ۱۹۷۰ م. «نیسن» طی کاوش‌هایش در اوروک-وارکا، تعداد بسیار زیادی قطعات کاسه لبه‌واربخته به‌دست آورد؛ وی پیشنهاد کرد که این ظروف برای توزیع سهمیه به‌کار می‌رفته است (Nissen, 1970: 137). هم‌چنین در شواهد نگارش معادل این ظروف مورد بررسی قرار گرفت؛ نشانه «GAR» برابر با NINDA در زبان سومری بیانگر کاسه لبه‌واربخته بوده که مفهوم آن به سومری NINDA و به اکدی AKALU کاسه غذاخوری است (Englund, 1998: 180). «جانسون» با بررسی حجم کاسه‌های لبه‌واربخته، آن‌ها را در سه گروه اندازه‌ای با میانگین حجم ۰/۹۲۲، ۰/۶۴۷ و ۰/۴۶۵ لیتر جای داد که گویای واحد استاندارد

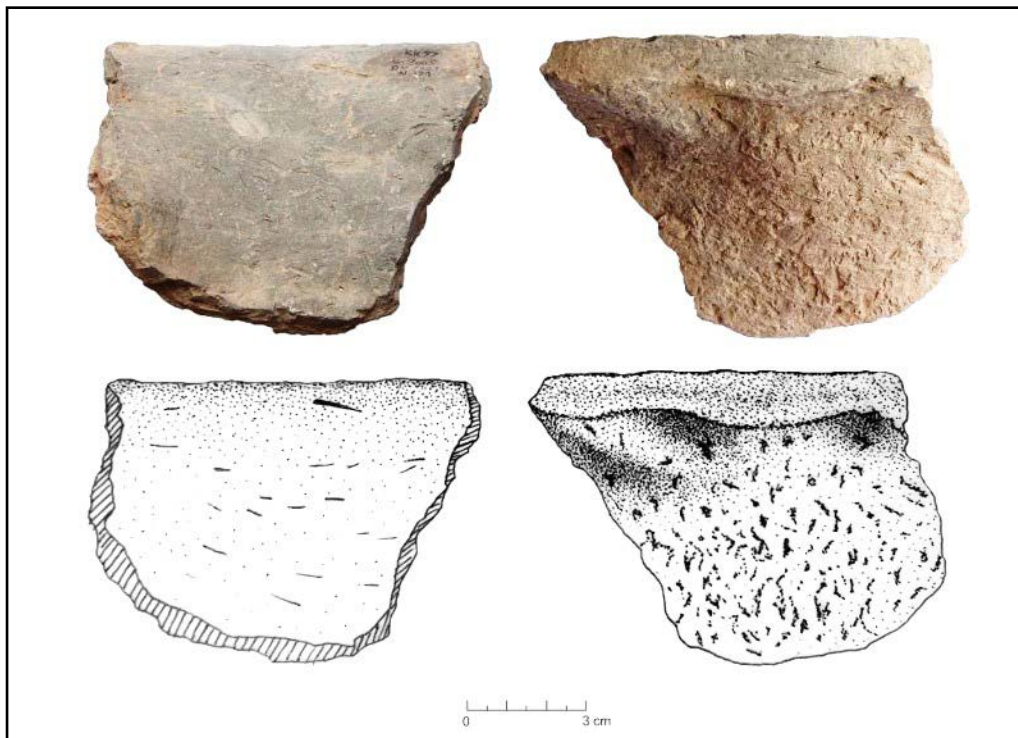
جیره‌بندی بوده است (Johnson, 1973: 132)؛ البته مطالعات بیشتر توسط «بیل» نشان داد که تنوع در حجم کاسه‌های لبه‌واریخته بیشتر از واحد جیره‌بندی سه مدلی جانسون است (Beal, 1978: 291-303). سهولت ساخت از ویژگی‌های اصلی این ظروف به‌شمار می‌رود. «حصاری» معتقد است که از نظر ابعاد نمی‌توان استاندارد برای این کاسه‌ها در نظر گرفت، اما از نظر ظاهری و شیوه ساخت مشابه هستند؛ نکته دیگر، این‌که باتوجه به کیفیت و تخلخل این ظروف نمی‌توان از آن‌ها برای حمل یا نگه‌داری مایعات استفاده نمود (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹).

البته باتوجه به یافته‌های جدید و تنوع ابعاد کاسه‌های لبه‌واریخته نمی‌توان فرض وجود حجم مشخص برای اندازه‌گیری جیره را برای این سفال در نظر گرفت، اما به‌عنوان ظروفی با سرعت ساخت بالا، سبب صرفه‌جویی در زمان و سهولت تولید انبوه می‌شوند. در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد ارتباطات بین منطقه‌ای رواج بسیار داشته و یافته‌ها نشان‌دهنده استفاده از مواد خام و محصولات نهایی مناطقی مختلف در جنوب غرب ایران و جنوب بین‌النهرین است؛ و هم‌چنین در این دوره پیدایش مهر و حضور اشیاء شأن‌زای متنوع در مناطق مختلف قابل مشاهده است. از طرف دیگر، در محوطه‌های مربوط به این دوره، شاهد ساده و خشن شدن سبک‌های سفالی هستیم. در نتیجه می‌توان این احتمال را بررسی کرد که سفال جایگاه خود را به‌عنوان حامل اطلاعات جانبی محصول از دست داده و تنها به‌عنوان شیء کاربردی جهت حمل کالا مورد استفاده بوده است و سهولت ساخت کاسه لبه‌واریخته و ارتباطات بین منطقه‌ای سبب معرفی این‌گونه سفالی به‌عنوان شیء کاربردی در مناطق مختلف شده است؛ هرچند برخی از پژوهشگران کاسه لبه‌واریخته را دارای منشأ بین‌النهرینی می‌دانند، اما بررسی‌های «هلوینگ» نشان می‌دهد که این‌گونه سفالی از شمال سوریه و جنوب شرق ترکیه تا ایران همواره در کنار مجموعه سفال‌های بومی قرار دارند (Helwing, 2005: 54) که به این دلیل پاتس بیان می‌کند که نبایست این‌گونه سفالی را غیربومی و بیگانه بپنداریم (Potts, 2009). مطالعات آزمایشگاهی نیز که بر روی این‌گونه سفالی صورت گرفته، همواره بومی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد (خانی‌پور و نوروزی، ۱۳۹۶: ۸؛ Blackman, 1981).

یافته‌های فصل اول کاوش محوطه کله‌کوب، با وجود فاصله بسیار زیاد با محوطه‌های کاوش‌شده افق فرهنگی اوروک در بین‌النهرین و دشت شوشان (افق فرهنگی شوش II و III)، شباهت بسیار زیادی از نظر نوع سفال و شیوه ساخت با نمونه‌های شناخته‌شده از این مناطق دارند. به دلیل وجود رد فشار انگشت بر روی اکثر لبه‌ها و هم‌چنین بافت خشن سطح بیرونی در مقایسه با سطح داخل کاسه که با کشیدن دست صاف شده است (تصویر ۲) می‌توان نتیجه گرفت که اکثر این ظروف با ایجاد قالبی در زمین و شکل دادن گل با مشت در این قالب ایجاد شده‌اند. در این میان، تنها یک قطعه سفال به دست آمده است که به نظر می‌رسد دست‌ساز نیست. این سفال به فرم لبه‌واریخته و دارای رد چرخ بوده و ضخامت آن به نسبت دیگر نمونه‌ها بسیار کمتر است؛ هم‌چنین سطح بیرونی سفال برخلاف دیگر نمونه‌های کله‌کوب با دست مرطوب صاف شده است.

سینی بانشی

از دیگر سفال‌های شاخص هزاره چهارم قبل از میلاد سینی‌های موسوم به «سینی بانشی» است. سینی بانشی ظرفی دست‌ساز با کف تخت بوده که طول بزرگ‌تر آن حدود ۶۰ سانتی‌متر است. لبه‌های کوتاه این ظرف در حدود ۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد و به صورت صاف یا کمی به داخل یا بیرون برگشته است. شکل این ظروف دایره‌ای، بیضی، اشکی و یا تقریباً چهارگوشه است. کف بیرونی این ظروف به علت شکل دهی بر روی زمین اغلب ظاهری بسیار خشن و متخلخل دارد (Sumner, 2003: 46). سینی بانشی در محوطه کله‌کوب از لایه‌های مشابه کاسه لبه‌واریخته به دست آمده است. کیفیت پخت این ظروف نیز مانند کاسه لبه‌واریخته و جام پایه دار است. برای



تصویر ۵. سفال لبه‌واریبخته با اثر فشار انگشت در لبه آن (نگارندگان، ۱۳۹۸).

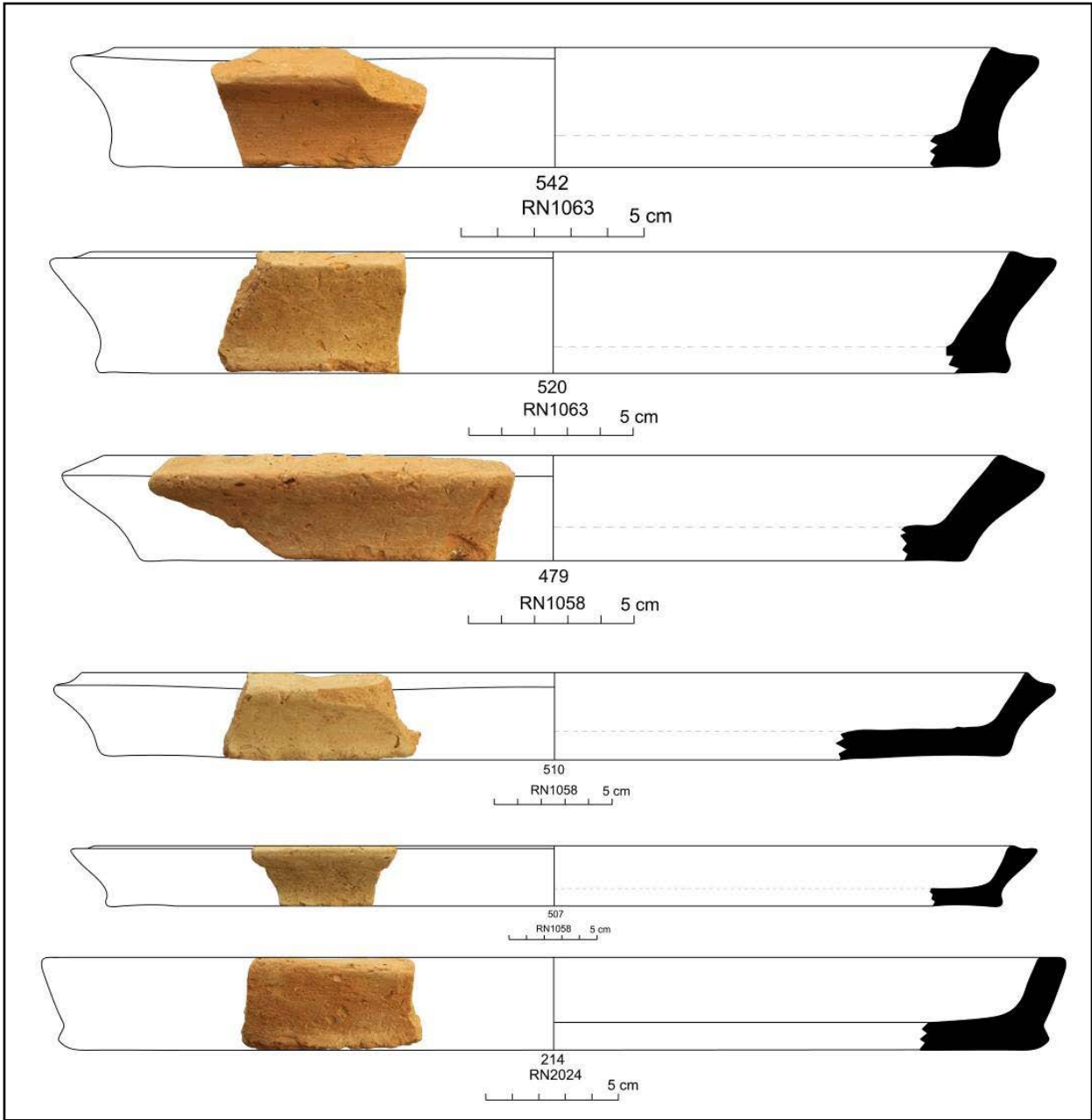
شکل دهی به سینی بانسی، سفالگر گل را بر روی زمین قرار داده و با تکه‌های گل، لبه‌های آن را شکل می‌داده است. علت وجود کف بیرونی خشن و داخل نسبتاً صاف این ظروف نیز همین شیوه ساخت آن‌هاست. سفالگر به کمک دست مرطوب بخش داخلی را صاف می‌کرده است. قطعات سینی بانسی در محوطه کله‌کوب دارای لبه‌های به بیرون برگشته هستند که از این نظر مانند کاسه‌های لبه‌واریبخته، سفال‌گر با انگشت لبه ظرف را به بیرون جهت می‌داده است. از نظر تنوع فرم لبه سینی بانسی در محوطه کله‌کوب، نمونه‌های نسبتاً متنوعی به دست آمد (تصویر ۶).

جدول ۲. مشخصات سفال‌های تصویر ۶ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

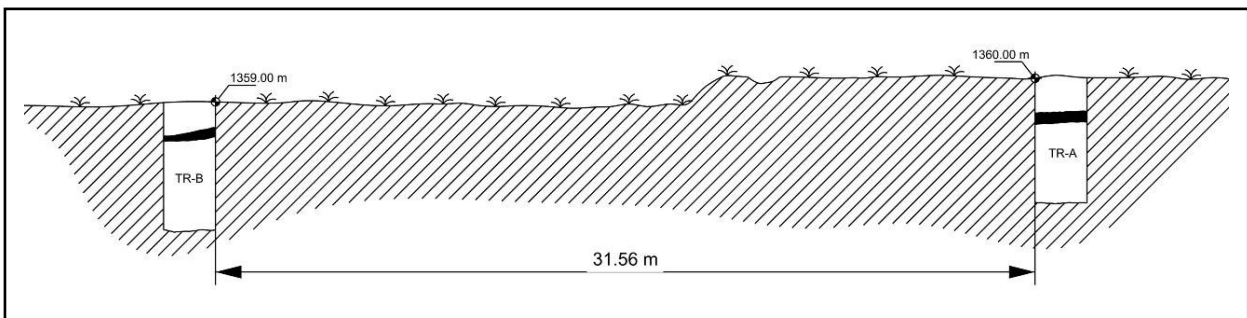
مقایسه	آمیزه	حرارت	رنگ داخل	رنگ مغز	رنگ خارج	تکنیک ساخت	ارتفاع MM	ضخامت MM	قطر CM	گونه	شماره سفال	کانتکست
Lamberg - Karlovsky & Potts, 2001: 30; Ibid: 72: E	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز	دست‌ساز	45	17	25	سینی	479	1006
	ترکیبی	کافی	نخودی	قرمز	نخودی	دست‌ساز	33	17	44	سینی	507	1006
	معدنی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز	دست‌ساز	35	14	18	سینی	542	1006
	ترکیبی	کافی	قرمز	قرمز	قرمز	دست‌ساز	37	11		سینی	214	2005

شکل‌گیری و ارتباطات تجاری و فرهنگی محوطه کله‌کوب

در انتقال از دوره شوش I به دوره بعدی شاهد تغییرات مهمی در یافته‌های سفالی نیز هستیم. پاتس معتقد است بیشتر سفال‌های مکشوف از مکان‌های واقع در شوش از دوره شوش II که به عنوان دوره اوروک نیز در جنوب غرب ایران شناخته می‌شود، هم با سفال‌های دوره شوش I تفاوت‌های آشکار دارند و هم به سفال‌های به دست آمده از خود بین‌النهرین شباهت بسیار دارند (پاتس، ۱۳۹۲: ۹۳). این تغییر در سبک‌های سفالی را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از حضور فرم‌های جدید استناد دارد



تصویر ۶. سینی بانسی محوطه کله‌کوب (نگارندگان، ۱۳۹۸).



تصویر ۷. برش عرضی (شرقی-غربی) محوطه کله‌کوب و گمانه‌های A و B، لایه سیاه‌رنگ لایه انباشت سفال در گمانه‌ها را نشان می‌دهد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

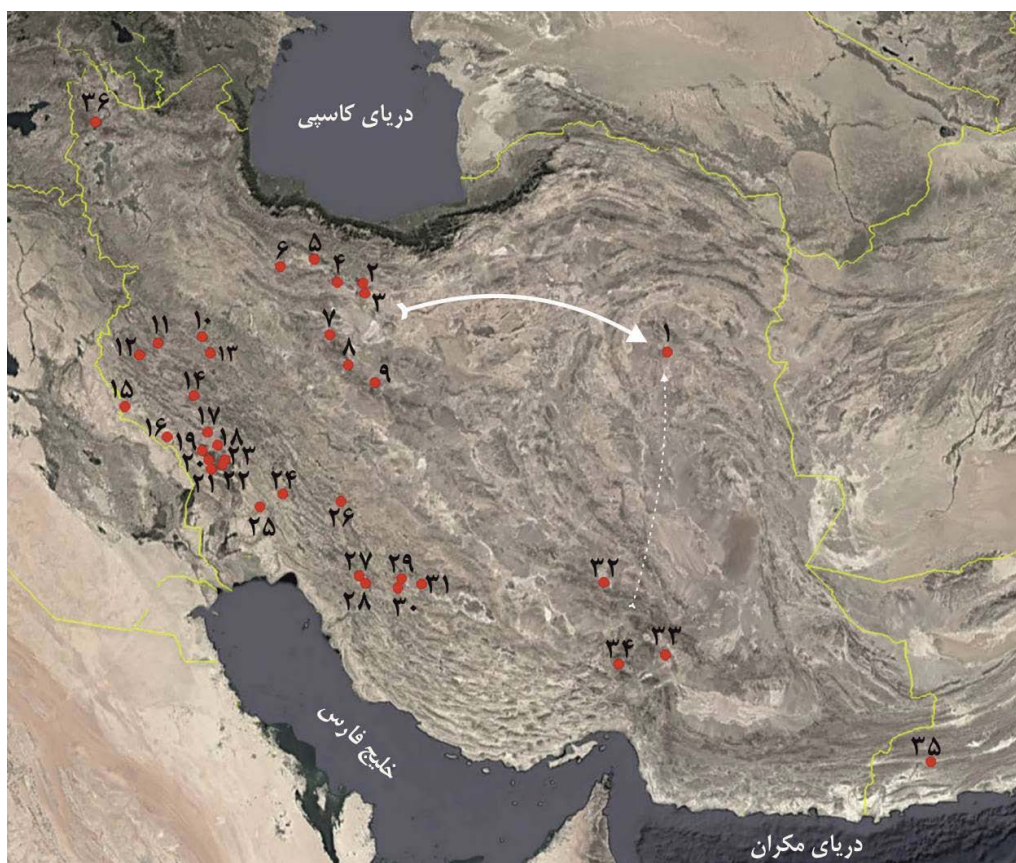
برای مبادلات بین منطقه‌ای جنوب غرب ایران و منطقه بین‌النهرین برشمرد. دوره اوروک جدید، در محوطه‌ها کالاهای تخصصی شاخص اوروک جدید جانشین کالاهایی با سبک محلی شدند (Wright & Johnson, 1985, 28). تغییرات هم‌زمان در الگوی معیشتی و استخراج کالاهایی مانند مس، فیروزه و لاجورد، گویای افزایش دامنه مبادلات در هزاره چهارم قبل از میلاد است و تولید انبوه برای تبادل با کالاهایی کمیاب‌تر صورت می‌پذیرفته است. ارتباطات بین منطقه‌ای با شمال شرق ایران (خراسان فرهنگی) نیز در شواهد هنری و مواد فرهنگی به دست آمده از شوش نمایان است که خود بیانگر تجربه شناختی از منابع و قابلیت‌های تولیدی بین منطقه‌ای و با وجود فاصله دور، ارتباط مداوم بین این مناطق است (اسکالونه، ۱۳۹۴، ۱۵۵-۱۴۹). بخش وسیعی از خراسان بزرگ که امروزه تحت عنوان استان‌های خراسان رضوی و جنوبی تقسیم شده، از نظر منابع فیروزه بسیار غنی است که همواره در منابع تاریخی به آن‌ها اشاره شده است؛ هرچند امروزه بیشتر معادن فیروزه خراسان رضوی مانند فیروزه نیشابور مورد توجه باستان‌شناسان است، اما باید به این توجه کرد که این تنها معدن فیروزه منطقه نیست و در گذشته معادن دیگری در خراسان جنوبی وجود داشته که «خانیکوف» نیز در سفرنامه خود از معدن فیروزه‌ای در نزدیکی قلعه زری خراسان جنوبی یاد کرده است (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۰۵)؛ هم‌چنین تاکنون معادن باستانی متعددی از این منطقه شناسایی شده (به عنوان مثال: نیکزاد و همکاران، ۱۳۹۷؛ هاشمی زرج‌آبادی و تقوی، ۱۳۹۱؛ فرجامی، ۱۳۹۳؛ Hashemi Zarjabadi et al., 2015) و در متون تاریخی نیز به استخراج فلز در این دوران همواره اشاره شده که نشان می‌دهد در دوران مختلف معدن‌کاوی و استحصال فلز، نقش مهمی در شکل‌گیری استقرارها و اقتصاد جوامع داشته است. شایان ذکر است تاکنون مطالعات جدی در مورد سابقه معدن‌کاوی در این منطقه صورت نگرفته و معادن مختلف تنها طی بررسی‌های شناسایی و معرفی شده‌اند، با وجود این می‌توان این قابلیت را همانند آنچه «کالدول» و «ملک شه‌میرزادی» حضور کاسه لبه‌واربخته در ابلیس را در رابطه با صادرات مس می‌دانند (Caldwell & Shahmirzadi, 1966: 16) به عنوان یک فرض در شکل‌گیری محوطه کله‌کوب در نظر گرفت. «الغازه» نیز به نقش فلز مس به عنوان کالای صادراتی از منطقه کرمان مانند ابلیس و یحیی اشاره نموده و محوطه‌هایی مانند قبرستان را نیز مرتبط با تجارت مس می‌داند (Algae, 1989: 585; 2005: 71)؛ البته برخلاف نظر الغازه نبایست محوطه‌های این دوره را به عنوان پایگاه‌های اوروکی در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

نخستین فصل کاوش محوطه کله‌کوب با هدف لایه‌نگاری صورت پذیرفت که در نتیجه مشخص شد که این محوطه از هزاره پنجم تا اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مورد سکونت قرار گرفته است. به دلیل فعالیت‌های انسانی و تسطیح زمین برای کشاورزی، بخش زیادی از این محوطه آسیب دیده، اما طی لایه‌نگاری حدود ۵ متر نهشته فرهنگی در این محوطه کاوش شد. در میان یافته‌های فرهنگی این محوطه وجود کاسه لبه‌واربخته، سینی بانسی و دیگر سفال‌های شاخص هزاره چهارم قبل از میلاد حائز اهمیت است. علاوه بر کاسه لبه‌واربخته و سینی‌های بانسی نمونه‌های دیگری از فرم‌های رایج این دوره همچون ظروف با دسته دماغی و ظروف لوله‌دار در مجموعه یافته‌های کله‌کوب دیده می‌شود که حاکی از حضور تمامی تنوع سفال‌های هزاره چهارم قبل از میلاد در این محوطه است. در محدوده ایران امروزی نیز این‌گونه‌های سفالی از مناطق جنوب غرب، زاگرس مرکزی، فلات مرکزی و جنوب شرق گزارش شده، اما در محدوده شرق و شمال شرق پیش‌تر از محوطه فرهادگرد گزارش شده که پژوهشگران معتقدند گونه‌های سفالی ارائه شده از نوع لبه‌واربخته نیست. کاوش محوطه کله‌کوب نشان از گسترش این فرهنگی سفالی در منطقه شرق ایران است. باتوجه موقعیت قرارگیری محوطه کله‌کوب در فاصله‌ای زیاد از دیگر محوطه‌های شناخته شده

این دوره و قرار داشتن کویر لوت و دشت کویر به‌عنوان دو مانع طبیعی جهت دسترسی، دلیل شکل‌گیری محوطه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در این دوره ارتباطات بین منطقه‌ای گسترده‌ای در فلات ایران رواج دارد که نتیجه انتقال مواد خام و کالاهای متنوع در این منطقه است. با توجه به موقعیت قرارگیری محوطه کله‌کوب در شرق ایران و وجود معادن فلزات گران‌بها در منطقه، احتمالاً این محوطه در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد مورد توجه شبکه ارتباطی ساکنان جنوب غرب ایران قرار گرفته است. حضور فرهنگ سفالی رایج در جنوب غرب ایران در این محدوده شرقی نشان‌دهنده ارتباط این مناطق است؛ البته درک چگونگی این ارتباط نیازمند کاوش‌های گسترده‌تر و شناسایی فضاهای گوناگون در این محوطه است. نزدیک‌ترین محوطه‌هایی دارای شواهد فرهنگی مشابه به کله‌کوب در فلات مرکزی ایران محوطه سفالین پیشوای ورامین و در جنوب شرق ایران محوطه محطوط‌آباد جیرفت بوده که هر دوی این محوطه‌ها دارای فاصله حدود هزار کیلومتری از کله‌کوب هستند. این موضوع بیانگر این است که انتظار کشف محوطه‌هایی با شواهد فرهنگی بین حدفاصل تپه سفالین تا کله‌کوب و محوطه محطوط‌آباد تا کله‌کوب وجود دارد و این دو مسیر (مسیر اول حاشیه‌های جنوبی البرز و شمالی دشت کویر و مسیر دوم نواحی جنوبی دشت لوت به سمت سیستان و سپس نواحی شرقی ایران) راه‌هایی هستند که احتمال ارتباط این فرهنگ هزاره چهارمی را با شرق ایران به‌منظور دستیابی به مواد خام، مهیا می‌کرده‌اند. در ارتفاعات پیرامون کله‌کوب، معادن شدادی مس تا دوران متأخر اسلامی دایر بوده و هنوز شواهد آن برجای مانده است؛ هم‌چنین این منطقه دارای تنوع زیادی از گونه‌های مختلف سنگ عقیق است. کله‌کوب در نزدیکی منابع اصلی لاجورد افغانستان قرار دارد و نمی‌توان این احتمال را که نقشی در تجارت لاجورد داشته، دور از ذهن دانست و منابع فیروزه نیشابور نیز خیلی دور از دسترس نیستند؛ به‌رحال دانستن نقش این محوطه در هزاره چهارم قبل از میلاد نیاز به کاوش‌های گسترده آن داشته، ولی شواهد مادی موجود حاکی از نقش مبادله‌ای و تولیدی این محوطه در چرخه تجارت مناطق دوردست در هزاره چهارم قبل از میلاد دارد. با توجه به موارد ذکر شده، نتایج تاریخ‌گذاری مطلق انجام شده از این محوطه (عزیزی خرنقی و همکاران، زیر چاپ) و هم‌چنین شواهد اقلیمی و محیطی پیشنهاد می‌شود که سفال لبه‌واریخته و دیگر سبک‌های سفالی شاخص هم‌زمان با این‌گونه سفالی در حدود ۳۶۰۰-۳۵۰۰ ق. م. به این منطقه نفوذ کرده و به تدریج استفاده و تولید این‌گونه سفالی در این منطقه افزایش یافته است، تا جایی که در حدود ۱۵٪ مجموعه سفالی را در برخی بافت‌ها به‌خود اختصاص می‌دهد. احتمالاً معرفی این‌گونه‌های سفالی از طریق استقرارهای این دوره در فلات مرکزی ایران و دامنه‌های جنوبی البرز و لبه شمالی دشت کویر به نواحی شرق و کله‌کوب بوده است (تصویر ۸) و مسیر جنوبی به دلیل وجود دشت لوت و شرایط جغرافیایی تا حدود زیادی دور از ذهن است.



تصویر ۸. مسیر پیشنهادی برای حضور فرهنگ‌های هزاره چهارم قبل از میلاد در شرق ایران و محوطه کله‌کوب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

پی‌نوشت

۱. از بررسی سطحی محوطه فرهادگرد هیچ‌گونه سفال لبه‌واریخته یا دیگر سفال‌های شاخص هزاره چهارم قبل از میلاد، به‌دست نیامده و اساساً همه نمونه‌های سطحی این محوطه مربوط به دوران تاریخی و اسلامی است.
۲. برای مطالعات بیشتر، ک. به: عبدی، ۱۳۷۸؛ پاتس، ۱۳۹۲: ۹۱.

کتابنامه

- آسکالونه، انریکه، (۱۳۹۴). باستان‌شناسی جوامع ایران باستان در هزاره سوم پیش از میلاد. تهران: سمت.
- اکبری، حسن؛ مرادسلطان، محمدشریف؛ حصار، مرتضی؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا، (۱۳۹۴). «کاوش لایه‌نگاری و تعیین عرصه و حریم تپه باستانی قلعه‌تل خوزستان». مفاخر میراث فرهنگی ایران. جشن نامه دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی. به‌کوشش: مرتضی حصار، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و دانشگاه هنر اصفهان. صص: ۵۵-۵۸.
- پاتس، دنیل تی.، (۱۳۹۲). باستان‌شناسی ایلام. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- چایچی‌امیرخیز، احمد، (۱۳۸۳). «پویایی یا پیوستگی فرهنگی: مروری بر نظریه سیستم جهانی اوروک در ایران مرکزی براساس مطالعه موردی یافته‌های ترانسه CI محوطه اریسمان». پیام باستان‌شناس، شماره ۲، صص: ۱۰۳-۸۱.
- جمشیدی‌یگانه، سپیده؛ فاضلی‌نشلی، حسن، (در دست انتشار). «کالاهای واسطه مبادلات اقتصادی در گل‌نوشته‌های آغاز ایلامی». فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه.

- حبیبی، آبتکین؛ و کرمی، محمد، (۱۳۸۷). «سفال اوروک، بر پایهٔ بررسی روشمند نواری تپهٔ جنوبی ابوفندا- خوزستان». پیام باستان‌شناس، شمارهٔ ۱۰، صص: ۶۳-۸۸.
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۲). شکل‌گیری و توسعه آغازنگارش در ایران، تهران: سمت.
- حصاری، مرتضی؛ اکبری، حسن؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا، (۱۳۹۶). «بردِ پنیِر: ایستگاه یا استقرارگاه آغازنگارشی در شمال خوزستان». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، دورهٔ اول، شمارهٔ اول، صص: ۳۵-۴۸.
- خانی‌پور، مرتضی؛ و نوروزی، رضا، (۱۳۹۶). «تحلیل نتایج پتروگرافی سفال‌های تل‌گپ کناره». چکیده مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، (۱۳۷۵). سفرنامهٔ خانیکوف. ترجمهٔ اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سرداری‌زارچی، علیرضا؛ و عطارپور، سمیرا، (۱۳۹۷). «مدارک باستان‌شناسی دوران آغازایلامی و ایلام قدیم در تپه‌سنجر خوزستان». مطالعات باستان‌شناسی، شمارهٔ ۱۸، صص: ۱۱۹-۱۳۸.
- سرلک، سیامک، (۱۳۹۰). باستان‌شناسی و تاریخ قم، نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی و لایه‌نگاری محوطه قلی‌درویش و شادقلی خان، گمانه‌زنی و بررسی‌های باستان‌شناسی در محور تاریخی، فرهنگی و مذهبی قم. قم: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم.
- عابدی، اکبر؛ حیدری، رضا؛ و سلیمی، صلاح، (۱۳۹۸). «شواهدی جدید از دوره اوروک در شمال غرب ایران؛ حسنلوی VIII و VII و عدم حضور فرهنگ کورا-ارس در جنوب دریاچهٔ ارومیه». مطالعات باستان‌شناسی، شمارهٔ ۱۸، صص: ۱۶۷-۱۸۳.
- عبدی، کامیار، (۱۳۷۸). «کاسه لبه‌واربخته: کاربرد و پراکندگی آن». باستان‌شناسی و هنر ایران ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان. به‌کوشش: عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص: ۸۴-۶۴.
- عبدی، کامیار، (۱۳۸۰). «پژوهش‌های باستان‌شناختی در دشت اسلام‌آباد غرب گزارش مقدماتی فصل یکم، ۱۳۷۷ و فصل دوم، ۱۳۷۸». باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌های ۲۶ و ۲۷، صص: ۴۷-۶۰.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ آبه، ماساشی؛ جمشیدی‌یگانه، سپیده؛ عنانی، بهرام؛ اکبری زرین‌قبایی، افشین؛ و گودرزی، پگاه، (۱۳۹۷). «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری محوطهٔ کله‌کوب آیسک، شهرستان سرايان، استان خراسان جنوبی». تهران: کتابخانهٔ پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ آبه، ماساشی؛ جمشیدی‌یگانه، سپیده؛ عنانی، بهرام؛ اکبری زرین‌قبایی، افشین؛ گودرزی، پگاه؛ و سولتیشاک، آرکادیوش (زیرچاپ). پروژه باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ شرق ایران؛ نخستین فصل کاوش در محوطهٔ کله‌کوب، آیسک، استان خراسان جنوبی.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ آبه، ماساشی؛ جمشیدی‌یگانه، سپیده؛ و اکبری، افشین، (۱۳۹۸). «گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری، نخستین فصل کاوش محوطه کله‌کوب آیسک، شهرستان سرايان، استان خراسان جنوبی». در: گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۸۸۷-۸۸۳.
- علیزاده، عباس؛ احمدزاده، لقمان؛ و امیدفر، مهدی، (۱۳۹۵). سیستم‌های استقرار و فرهنگ‌های باستانی درشت رامهرمز جنوب غربی ایران (نتایج کاوش در تل گسر و بررسی منطقه‌ای رامهرمز). ترجمهٔ ماندانا کرمی و رامین یشمی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

- فرجامی، محمد، (۱۳۹۳). «بررسی باستان‌شناختی شهرستان سربیشه، خراسان جنوبی». مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۳۳۸-۳۳۵.
- قاسمی، سبحان؛ حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن، (۱۳۹۷). «زواره‌ور، مرکزی از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) دشت ورامین: بررسی شاخصه‌های سفالی». فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه، دوره دوم، شماره چهارم، صص: ۶۸-۵۱.
- کرمی، محمد، (۱۳۸۴). «سفال دوره اروک در تل بلاذیه بر پایه کاوش‌های کارگاه C۶N». مجله پیام باستان‌شناس، شماره ۴، صص: ۲۰-۵.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۹). «گزارش مقدماتی نخستین فصل حفريات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی، شهرستان ساوجبلاغ، پاییز ۱۳۷۷». باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲۵، صص: ۸۱-۵۷.
- نکوئی، پریسا؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ و جوانمردزاده، اردشیر، (۱۳۹۳). «گاهنگاری مقایسه‌ای سفال دوره آغاز شهرنشینی و شهرنشینی دشت مهران؛ براساس مطالعه سفال‌های تپه چغآهوان». مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۱۰، صص: ۱۸۴-۱۶۷.
- نیکزاد، میثم؛ صدیقیان، حسین؛ و احمدی، خسرو، (۱۳۹۷). «پژوهشی بر فعالیت‌های معدن کاوی و ذوب فلز باستان در شهرستان خوسف، خراسان جنوبی». مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسان جوان. به‌کوشش: محمدحسین عزیزی‌خرانقی، مرتضی‌خان‌پور و رضا ناصری، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، صص: ۱۰۷۲-۱۰۲۸.
- نیکنمایی، کمال‌الدین؛ میرقادری، محمدامین؛ و گراوند، مرتضی، (۱۳۹۶). «غار بتخانه: شواهدی نواز جوامع کوچ‌رو در زاگرس مرکزی از نیمه هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان عصر مفرغ، کوه‌دشت، لرستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۵، صص: ۶۴-۴۷.
- هاشمی‌زرچ‌آبادی، حسن؛ و تقوی، عابد، (۱۳۹۱). «پژوهش‌های باستان‌شناسی معادن کهن در خراسان جنوبی، مطالعه موردی نویافته‌های مراکز کهن ذوب فلز شوسف نهبندان». فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۲۵، صص: ۱۷۰-۱۴۵.
- یوسفی‌زشک، روح‌الله؛ ضیغمی، مجید؛ و باقی‌زاده، سعید، (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی و طبقه‌بندی فرهنگ سفالی مس‌وسنگ جدید شمال مرکز فلات ایران در پرتو یافته‌های کارگاه شمالی محوطه میمنت‌آباد». مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۱۷، صص: ۲۲۷-۲۴۶.

- Alden, J. R., (1979). "Regional Economic Organization in Banesh Period Iran". Ph.D thesis, Department of Anthropology, University of Michigan, Ann Arbor.
- Alden, J., (2003). "Appendix D. Excavations at Tal-e Kureh". In: *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-E Malyan in the Highlands of Iran*, W. M. Sumner (ed.), Philadelphia: University Museum Monograph, 117, Pp: 107-98.
- Alden, J., (2013). "The Kur River Basin in the Proto-Elamite era-surface Survey, Settlement Patterns, and the Appearance of full-time Transhumant Pastoral Nomadism". In: C. Petrie (ed.), *Ancient Iran & Its Neighbors*, Oxbow Books, Oxford, UK, Pp: 207-232.
- Algaze, G., (1989). "The Uruk Expansion: Cross-Cultural Exchange in Early Mesopotamian Civilization". *Current Anthropology*, No. 30, Pp: 571-608.
- Algaze, G., (2005). *The Uruk World System*. 2nd Edition, Chicago: University of Chicago Press.

- Alizadeh, A., (2008). *Chogha Mish II*. University of Chicago.
- Beale, T. W., (1978). "Bevelled Rim Bowls and Their Implications for Change and Economic Organization in the Later Fourth Millennium B. C.". *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 37, No. 4, (Oct., 1978), Pp: 289-313.
- Besenval, R., (1994). "Le peuplement de l'ancienne Gedrosie, de la protohistoire a la periode islamique: Travaux archeologiques recents dans le Makran pakistanais". *Comptes rendus de l'Academie des inscriptions et belleslettres 1994*, Pp: 513-35.
- Besenval R., (1997). "Chronology of the ancient occupation in Makran: results of the 1994 season at Miri Qalat (Pakistani Makran)". In: Allchin B (ed) *South Asian Archaeology 1995*, Cambridge, Pp: 265-283.
- Blackman, M. J., (1981). "The Mineralogical and Chemical Analysis of Banesh Period Ceramics from Tal-i Malyan, Iran". In: *Scientific Studies in Ancient Ceramics*, M. J. Hughes (ed.), London: British Museum Occasional Studies, No. 19, Pp: 7-20.
- Burton-Brown, T., (1946). *Studies in Hurd Millennium History*. London: Luzac.
- Caldwell, J. R., & Shahmirzadi, S. M., (1966). *Tal-i-Iblis, the Kerman Range and the Beginnings of Smelting*. Springfield: Illinois State Museum Preliminary Reports 7.
- Caldwell, J. R., (1967). "The Setting and Results of the Kerman Project". In: *Investigations at Tal-i-Iblis*, J. R. Caldwell (ed.), Springfield: Illinois State Museum Preliminary Reports, No 9, Pp: 21-40.
- Chegini, N. N.; Helwing, B. Parzinger, H. & Vatandoust, A., (2004). "Eine prahistorische Industriesiedlung auf dem iranischen Plateau: Forschungen in Arisman". In: *Persiens antike Pracht*, Vol. 1, T. Stollner; R. Slotta, & A. Vatandoust (eds.), Bochum: Deutsches Bergbau Museum, Pp: 210-16.
- Delogaz, P. & Kantor H., (1996). *Chogha Mish The First five Seasons of excavation. 1961-1971*, Vol. I, ed. Abbas Alizadeh. University of Chicago. OIP 101.
- Desset, F.; Vidale, M. & Alidadi-Soleimani, N., (2013). "Mahtoutabad III (Province of Kerman, Iran). An "Uruk-Related" Material Assemblage in Eastern Iran". *IRAN*, No. 51. Pp: 17-54.
- Dyson, R. H., (1965). "Problems of protohistoric Iran as seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies*, No. 24, Pp: 193-217.
- Englund, R. K., (1998). "Texts from the Late Uruk Period". In: *Mesopotarmen: Spaturuk-Zeit und Fruhdynastische Zeit*, P. Attinger & M. Wahner (eds.), OBO 160/1, Freiburg/ Gottingen: Vandenhoeck & Ruprecht, Pp: 15-233.
- Ghirshman, R., (1938). *Fouilles de Tepe Sialkpres de Kashan. 1933, 1934, 1937*, Paris: Geuthner.
- Goff, C. L., (1971). "Luristan before the Iron Age". *IRAN*, No. 9, Pp: 131-51.
- Gropp, G., (1995). *Archaeologische Forschungen in Khorasan, Iran*. Wiesbaden: Beihefte zum TAVO B 84.
- Hashemi Zarjabad, H.; Zareie, A.; Beige Harchegani, T. & Farjami, M., (2015). "Archaeological investigation of metal smelting in Eastren Iran, Case study: Mesgaran

area, one of the most ancient metal smelting plants in south Khorasan”. *International journal of review of life sciences*, No. 5(8), Pp: 1092-1104.

- Helwing, B., (2005). “An Early Complexity in Highland Iran: Recent Research into the Chalcolithic of Iran”. *TUBA-AR* [Tiirkiye Bilimler Akademisi Arkeoloji Dergisi/ Turkish Academy of Sciences Journal of Archaeology], No. 8, Pp: 39-60.

- Herrmann, G., (1968). “Lapis Lazuli: The Early Phases of Its Trade”. *Iraq*, No. 30, Pp: 21–57.

- Homans, G. C., (1958). “Social Behavior as Exchange”. *American Journal of Sociology*, No. 63, Pp: 597-606.

- Johnson, G. A., (1973). *Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran*. Ann Arbor: Anthropological Papers of the University of Michigan Museum of Anthropology 51.

- Kohl, Ph. L., (1974). “Seeds of Upheaval : The Production of Chlorite at Tepe Yahya and an Analysis of Commodity Production and Trade in Southwest Asia in the Mid-Third Millenium”. Ph. D. Dissertation, Harvard University.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., (1968). “Survey and Excavations in the Kirman Area”. *IRAN*, No. 6, Pp: 167-68.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., (1972). “Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands”. *IRAN*, No. 10, Pp: 89–100.

- Lamberg-Karlovsky, C.C., (1986). “Third Millennium Structure and Process: from he Euphrates and the Oxus to the Indian Ocean”. *Oriens Antiquus*, Pp: 189-219.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Potts, D., (2001). *Excavations at tape Yahya, Iran 1967-1975*. Harvard University.

- Le Brun, A., (1971). “Recherches stratigraphiques a l’Acropole de Suse (1969-1971)”. *DAFI*, No 1. Pp: 163-216.

- Levine, L. D. & Young, T. C. Jr., (1986). “A Summary of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to The Late Third Millennium B.C.”. In: *Prehistoire de la Mesopotamie*, J. L. Huot (ed.), Paris: CNRS, Pp: 15-53.

- Majidzadeh, Y., (1976). “The Early Prehistoric Cultures of the Central Plateau of Iran: An Archaeological History of Its Development During the Fifth and Fourth Millennia B.C.”. Ph.D. Dissertation, University of Chicago.

- Miller, N. & Sumner, W., (2003). “The Banesh-Kaftari Interface The View From Operation H5, Malyan”. *IRAN*, No. 41, Pp: 91-102.

- Miroschedji, P., (1976). “Un four de potier du IVe millenaire surle tell de l’apadana”. *DAFI*, No. 6, Pp: 13-45.

- Moorey, P. R. S., (1999). *Ancient Mesopotamian Materials and Industries: The Archaeological Evidence*. Winona Lake, IA: Eisenbrauns.

- Morgan, J. De, (1900). *Recherches archeologiques, ler serie*. Fouilles a Suse en 1897-1898 et 1898-1899, Paris: Leroux.

- Mutin, B., (2013). “Ceramic Traditions And Interactions On The South-

Eastern Iranian Plateau During The Fourth Millennium B.C.”. In: *Ancient Iran And Its Neighbours: Local Developments And Long-Range Interaction In The Fourth Millennium B.C.*, edited by Cameron A Petrie, Pp: 253–85. Oxford: Oxbow books.

- Mutin, B.; Minc, L. D.; Lamberg-karlovsky, C. C. & Maurizio, Tosi., (2017). “Regional and Long-Distance Exchange of an Emblematic Prestige Ceramic in the Indo-Iranian Borderlands. Results of Neutron Activation Analysis”. *Paléorient*, No. 43 (1), Pp: 141–62.

- Nickolas, I. M., (1990). *The Proto-Elamite Settlement at TUV*. Philadelphia: University Museum Monograph 69.

- Nissen, H. J., (1970). “Grabung in den Quadraten K/L XU in Uruk-Warka”. *BaM*, No. 5, Pp: 101-91.

- Petrie, C. A.; Asgari Chaverdi, A. & Seyedin, M., (2006). “Excavations at Tol-e Spid”. In: *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR, University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, D. T. Potts & K. Roustaei (eds.), Tehran: *Archaeological Report Monograph Series*, No. 10, Pp: 89-134.

- Potts, D., (2001). *Excavations at Tepe Yahya, 1967–1975: The Third Millennium*. Bulletin of the American School of Prehistoric Research 45. Cambridge: Peabody Museum Press.

- Potts, D., (2009). “Bevel-Rim Bowls and Bakeries: Evidence and Explanations from Iran and the Indo-Iranian Borderlands”. *Journal of Cuneiform Studies*, No. 61, Pp: 1-23.

- Renfrew, C., (1975). “Trade as Action at a Distance: Questions of Integration and communication”. In: *Ancient Civilization and Trade*, by: C. C. Lamberg-Karlovsky Jeremy A. Sabloff. Pp: 3-59. New Mexico: university of New Mexico.

- Stöllner, T.; Doll, M.; Eskanderi, M. M.; Momenzadeh, M.; Pasternak, R. & Steffens, G., (2004). “Bronzezeitliche Kupferezgewinnung in Veshnavah [Bronze Age Copper Exploitation at Veshnovah]”. In: *Persiens Antike Pracht*, edited by T. Stöllner, R. Slotta, and A. Vatandoust, Katalog de. Pp: 240–57. Bochum: Deutsches Bergbau-Museum.

- Stöllner, T.; Mireskandari, M.; Roustaei, K.; Momenzadeh, M.; Riese, T.; Steffens, G.; Weisgerber, G.; Doll, M.; Pasternak, R. & Dörfler, W. (2011). “Mining Archaeology in Iran: Investigations at Vešnāve and a Survey on the Western Central Iranian Plateau”. In: *Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau: The First Five Years of Work*, edited by Abdolrasool Vatandoust, Hermann Parzinger, and Barbara Helwing, Pp: 535–608, Mainz: Philipp von Zabern.

- Sumner, W. M., (2003). *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran*. Philadelphia: University Museum Monograph 117.

- Weeks, L. R.; Alizadeh, K. S.; Niakan, L.; Alamdari K.; Khosrowzadeh, A. & Zeidi,

M., (2006). "Excavations at Tol-e Nurabad". In: The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR, University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran, D. T. Potts & K. Roustaei (eds.), Tehran: *Archaeological Report Monograph Series*, NO. 10, Pp: 31-88.

- Weiss, H. & Young, T. C. Jr., (1975). "The Merchants of Susa: Godin V and Plateau-Lowland Relations in the Late Fourth Millennium B.C.". *IRAN*, No. 13, Pp: 1-17.

- Whitcomb, D., (1971). "The Proto-Elamite Period at tall-iGazir". Unpublished M.A Thesis University of Georgia.

- Wilkinson, T. C., (2014). *Tying the Threads of Eurasia; Trans-Regional Routes and Material Flows in Transcaucasia, Eastern Anatolia and Western Central Asia, c.3000-1500BC*. Sidestone Press. Leiden.

- Wright, H. T., (1981). *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad*. Ann Arbor: Museum of Anthropology Memoir 13.

- Wright, H.; Miller, N. & Redding, R., (1980). "Time and process in an Uruk rural center". In: *l'archéologie de l'Iraq du debut*, barrelet (ed.). Pp: 265-284. Paris CNRS.

- Wright, H. T & Johnson, G. A., (1985). "Regional Perspectives on Southwest Iranian State development". *Paléorient*, 1985, Vol. 11, No. 2, Pp: 25-30.

- Wright, R. P., (1984). "Technology, Style and Craft Specialization: Spheres of Interaction and Exchange in the Indo-Iranian Borderlands, Third Millennium B.C.". Ph. D. Dissertation. Harvard University, Harvard University and University Microfilms.